

## نسخه خوانی (۱۵)

۳۶-۲۷

رسول جعفریان  
استاد دانشگاه تهران

## Skimming Manuscript (15)

By: Rasool Jafariān

**Abstract:** In the form of the fifteenth article of a series of publications titled "Skimming Manuscripts", the author has scrutinized the texts of several manuscripts. These texts are as follow: The death date of some of the Iranian rijāls and scholars in the second half of the 13<sup>th</sup> century (AH).

A Sufi's rebellion in some verses of a poem in Safavid era.

Writing the words based on Abjad writing system.

A report from Japan in a Persian geographic book from 1281 AH / 1864 (Worldview)

When Shah Abbas's prime minister learned math from Sheikh Bahāei.

A letter requesting spectacles left from Safavid era.

Ordubad people in Safavidd era, scholar men or military men?

**Key words:** Skimming manuscripts, manuscript, reading the texts.

## قرائت‌های در دسترس (۱۵)

الخلاصة: يقدم الكاتب في مقاله الحالي - الذي يمثل الحلقة الخامسة عشرة من سلسلة مقالاته عن المخطوطات - نصوص عددٍ من النسخ مع ملاحظاته النقدية عليها.

والنصوص هي:

١ - تواريخ وفيات عدد من رجال إيران وعلمائها في النصف الثاني من القرن الثالث عشر الهجري.

٢ - ثورة أحد الصوفيّين في العهد الصفوي من خلال بعض الأبيات الشعرية.

٣ - الموازنة بين الكلمات استناداً إلى الحروف الأبجدية.

٤ - تقرير عن بلاد اليابان في أحد الكتب الجغرافية الفارسية الصادرة سنة ١٢٨١ هـ / ١٨٦٤ م، وهو كتاب جهان نما (= مرآة العالم).

٥ - عندما يدرس رئيس وزراء الشاه عباس الصفوي علوم الرياضيات عند الشيخ البهائي.

٦ - رسالة من العهد الصفوي تتضمن طلباً للحصول على عيونات.

٧ - هل كان الأوردباديون في العهد الصفوي من الكتاب أم من العساكر؟

المفردات الأساسية: مطالعة المخطوطات، المخطوطة، قراءت النصوص.

**چکیده:** نویسنده در نوشتار حاضر در قالب دوازدهمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند:

تاریخ فوت شماری از رجال و عالمان ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری

شورش یک صوفی در دوره صفوی در چند بیت شعر برابرسازی کلمات براساس حروف ابجد

گزارشی از کشور ژاپن در یک کتاب جغرافی فارسی از سال ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ (جهان نما)

وقتی نخست وزیر شاه عباس نزد شیخ بهایی ریاضی می خواند

نامه درخواست عینک از دوره صفوی اردوبادی های دوره صفوی، اهل قلم یا اهل سپاهیگری؟

**کلیدواژه:** نسخه خوانی، نسخه خطی، خوانش متون



## تاریخ فوت شماری از رجال و عالمان ایران در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری

تاریخ فوت‌های ذیل از یادداشت‌های پشت‌نسخه‌ای و غالب آنها مربوط به نیمه دوم قرن سیزدهم هجری است. در مواردی تصریح می‌کند که با برخی از این افراد رفت‌وآمد داشته است. در عین حال نمی‌دانیم چقدر این سال‌ها دقیق است. کلمات ناخوانا دست‌کم در این عجاله که موارد زیر آماده شد، متعدد بود. افراد غیرمشهوری هم بودند که سال فوتشان هم معلوم نبود و گویا از بستگان او بوده‌اند. امیدوارم فایده‌ای داشته باشد.

گرفتن [و] کشتن امیرکبیر میرزاتقی خان فراهانی که وزیری بی‌نظیر بود، سنه ۱۲۶۸

فوت میرزا آقاخان صدراعظم در قم، سنه ۱۲۸۳

فوت سپه‌سالار در خراسان بعد از تشریف‌بردن و مشرف شدن شاه، سنه ۱۲۸۴

فوت خاقان جنت‌مکان فتحعلی‌شاه، جمادی‌الثانی سنه ۱۲۵۰ در هفت دست اصفهان

فوت مرحوم محمدشاه در شوال ۱۲۶۴

فوت مرحوم جنت‌مکان حاجی میرمحمد... امام جمعه، سنه ۱۲۳۳

فوت مرحوم جنت‌مکان حاجی میرزا حسن امام جمعه، سنه ۱۲۴۸

فوت مرحوم آقا میرمحمد مهدی امام جمعه، سنه ۱۲۴۵

فوت مرحوم جنت‌مکان امام جمعه میرزا سیدمحمد...، سنه ۱۲۹۱

وفات علما اعلی الله مقامهم که خدمت هر یک اکثری رسیده و ارادت داشته، خداوند

رحمت فرماید هر یک ...

فوت مرحوم حجة الاسلام اعلی الله مقامهم فی دارالسلام حاجی سیدمحمدباقر،

ربیع‌الثانی ۱۲۶۰

فوت مرحوم حاجی کلباسی اعلی الله مقامه، جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۱

فوت مرحوم آقا سیدحسن واعظ مجتهد غره جمادی‌الاولی، سنه ۱۲۷۳

فوت ملامحمد صالح مازندرانی، محرم سنه ۱۲۸۵

فوت مرحوم حاجی محمدجعفرآباده‌ای، ۱۹ رمضان سنه ۱۲۸۰

فوت مرحوم آقا محمد مهدی ولد مرحوم حاجی کلباسی...، سنه ۱۲۷۸

فوت آقا شیخ علی... قاضی، ۱۲۶۹

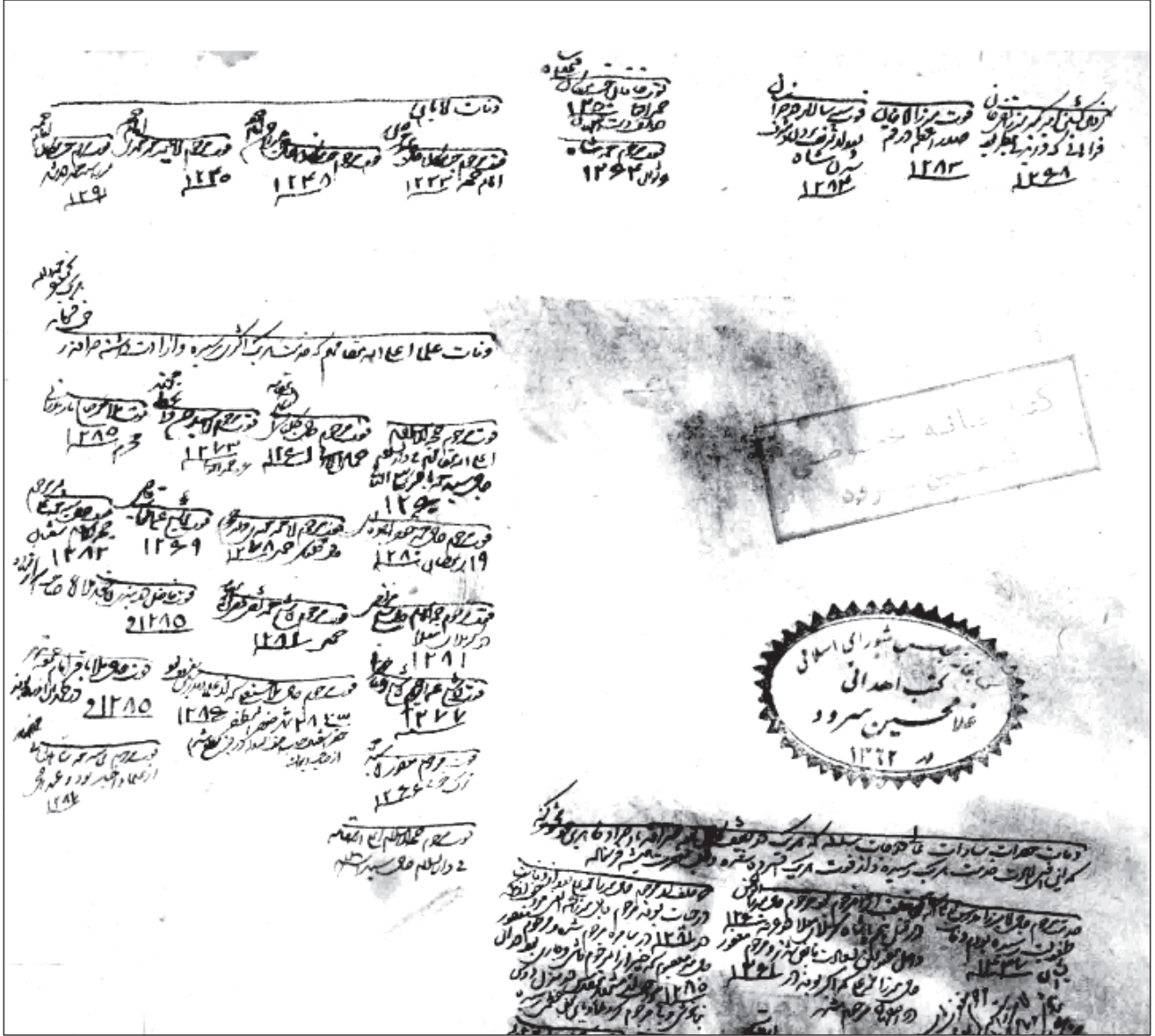
فوت حاجی سیدمحمدعلی پسر مرحوم حجة الاسلام، شعبان ۱۲۸۲

فوت مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مرتضی [انصاری] در کربلای معلی، ۱۲۸۱

فوت مرحوم آقا شیخ محمدتقی...، سنه ۱۲۸۱

فوت فاضل دربندی آخوند ملاآقا صاحب اسرار الشهاده، سنه ۱۲۸۵

فوت آقا شیخ عبدالرحیم [ولد] آقا شیخ رضا طهرانی، سنه ۱۲۷۷



فوت مرحوم حاجی ملا حسن علی که از علما و مدرسین معروف بود، بتاريخ ۲۸ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۶. حقیق  
استقبال آصف الدوله در ... مطلع شدم از صاحب دیوان.

فوت حاجی ملا باقر امام جمعه تبریز، سنه ۱۲۸۵ در طهران آورده بودند.

فوت مرحوم مغفور آقا سید ترک خویی، سنه ۱۲۶۶

فوت مرحوم سید محمد ش ... از علما و اخیار بود در عید اضحی، سنه ۱۲۸۷

فوت مرحوم حجة الاسلام اعلی الله مقامه فی دارالسلام حاجی سید اسد الله

وفات حضرات سادات عالی درجات سلسله که هریک در ... کامل بوده، خداوند با اجداد طاهرین محشور کند که  
این اقل السادات خدمت هریک رسیده و از فوت هریک افسرده شده، و طلب مغفرت همیشه فرستاده

خدمت مرحوم حاجی آقا میرزا مدرس اعلی الله مقامه، طفولیت رسیده بودم. وفات ایشان سنه ۱۲۳۷

که خلف از آن مرحوم بود مرحوم حاجی میرزا ابوالحسن در قتل ... پادشاه کربلای معلا در عرقه سنه ۱۲۶۰ داخل  
مقتولین به سعادت فایض شدند و مرحوم مغفور حاجی میرزا محمد علی که اکبر بودند، در سنه ۱۲۶۱ در اصفهان  
مرحوم شدند [کشتار کربلا در سال ۱۲۵۸ بود] که خلف از مرحوم حاجی میرزا محمد علی بعد از وفات در حیات  
بودند. مرحوم حاجی میرزا؟ مراجعت از مکه در سنه ۱۲۸۱ در سامره مرحوم شده و مرحوم مغفور حاج میر معصوم  
که خیر از آن مرحوم فاش و جاری بود، در سنه ۱۲۸۵ مراجعت از مشهد مقدس در منزل درس! بناخوشی وبا مرحوم  
گردید ... عظمی رسیده

مرحوم مغفور نایب آقا میرزا سید اعلی الله مقامه بناخوشی وبا مرحوم شدند، سنه ۱۲۶۰

بتاریخ شهر جمادی الاولی ۱۲۸۶ در اصفهان ناخوشی وبا مثل سایر بلاد بهم رسید، خاصه بعضی از دهات و

بلوکات، و این روزها ... و فیروزان گویا شدت داشته، من جمله خبر رسید ملاسدالله ولد ... احمد ... مرحوم شده. هزار حیف جوان بود. جمعی دیگران هم از ... فیروزان من جمله کربلایی رجبعلی کبارخانی فوت نصرالله خان پسر امین الدوله و میرزا احمد منجم برادر مرحوم منجم باشی شهر ... سنه ۱۲۸۹ [در منابع فوت نصرالله خان پسر امین الدوله ۱۲۸۷ آمده است].

میرزا فضل الله قزوینی سنه ۱۲۸۵ اعتماد السلطنه ... مرد [فوت علی اعتماد السلطنه در ربیع الاول ۱۲۸۴ بود].

مجد الاشراف حاجی میرزا سید علی تفرشی، سنه ۱۲۸۱

میرزا موسی وزیر طهران، سنه ۱۲۸۱

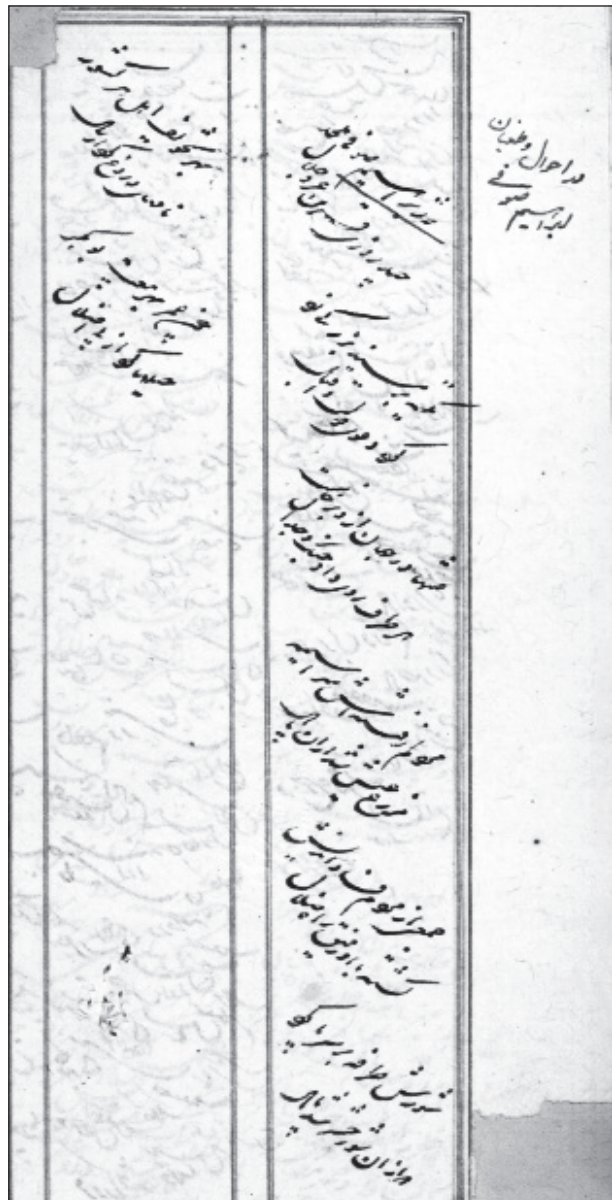
فوت ناظم الملک میرزا محمد حسین وزیر حسام السلطنه با امیرزاده ابوالفتح خان به حکمرانی اصفهان، میرزا حسین باقرخان را به طرف خراسان فرستاد.

فاصله نشد فوت شد فی شهر جمادی الثانی ۱۲۸۸

## شورش یک صوفی در دوره صفوی در چند بیت شعر

ابیاتی با عنوان «در احوال و طغیان ابراهیم صوفی» در نسخه ش ۳۴۴۸ دانشگاه آمده است که جالب توجه شد:

شد براهیم صوفی ملحد  
چند روزی قرین عزو جلال  
تکیه بر مسند بزرگی زد  
کرد دعوی دولت و اقبال  
فتنه در جهان از او برخاست  
هر طرف روی داد جنگ و جدال  
مردم از فتنه اش سراسیمه  
مزرع عیش شد از آن پامال  
جمعی از مردم فساد اندیش  
گشته با او رفیق راه ضلال  
شورش طرفه بر سر پا کرد  
که از آن شور حشر شد پامال  
بهر تخویف اهل هر کشور  
نامه های دروغ کرد ارسال  
چون عمر بهر بیعت بوبکر  
حیله ها کرد از پی اضلال



## برابرسازی کلمات بر اساس حروف ابجد

بازی با حروف ابجد به شکل‌های مختلف رایج بوده و شایع‌ترین شکل آن، برساختن ماده‌تاریخ‌هایی است که میان حرف و عدد سعی می‌کرده است ضمن باور به اینکه حروف، نوعی رمز و اشاره به معانی واقعی است، ترکیب آنها را در قالب کلمات، بازتاب آن رموز بدانند. طی قرن‌ها هزاران شاعر برای ساختن ماده‌تاریخ منظوم برای رخدادها و وقایع تلاش کردند. بسیاری دیگر از کسانی که ذوق شاعری نداشتند، روی کلمات و ترکیب‌ها به عنوان ماده‌تاریخ وقت گذاشتند.

و اما یک مورد دیگر که کمتر مورد توجه بوده، برابری برخی از کلمات از نظر تعداد حروف و اعداد مربوط به آنها بر اساس نظام ابجدی بوده است. این کار، هم نوعی تفریح به حساب می‌آمد و هم بازتابی از همان باور بود که حروف مظهر معانی هستند. این کار با پیوند با اعداد و براساس رسمی که در محاسبه حروف ابجد وجود داشت انجام می‌شد. گاه‌گاه در میان جنگ‌ها به نمونه‌هایی از این برابرسازی کلمات بر اساس حروف و اعداد برخورد کرده‌ام.

فارغ از جنبه‌های رمزی، نوعی بازنمایی فرهنگ عامه هم در این برابرسازی وجود دارد. این بازنمایی می‌تواند عقاید عامه را درباره مسائل مختلف نشان دهد. مثلاً برابری دو عنوان «محمودی = جهنمی» با این توضیح که اشاره به محمود افغان است، جالب است. همین‌طور مواردی وجود دارد که بازتاب تصورات مردم درباره شهرهاست، مانند «کاشان = عقرب». گاهی هم کلمات عاشقانه است، مانند «محبوب = ناز».

در این موارد، تصور بر این است که دستی پشت سر این کلمات و حروف بوده که اینها را برابرساخته و کشف اینها گویی بخشی از رمزگشایی از عالم حروف و اعداد است. این هم بخشی از دانشی است که هزاران سال بشر به آن عشق می‌ورزیده است.

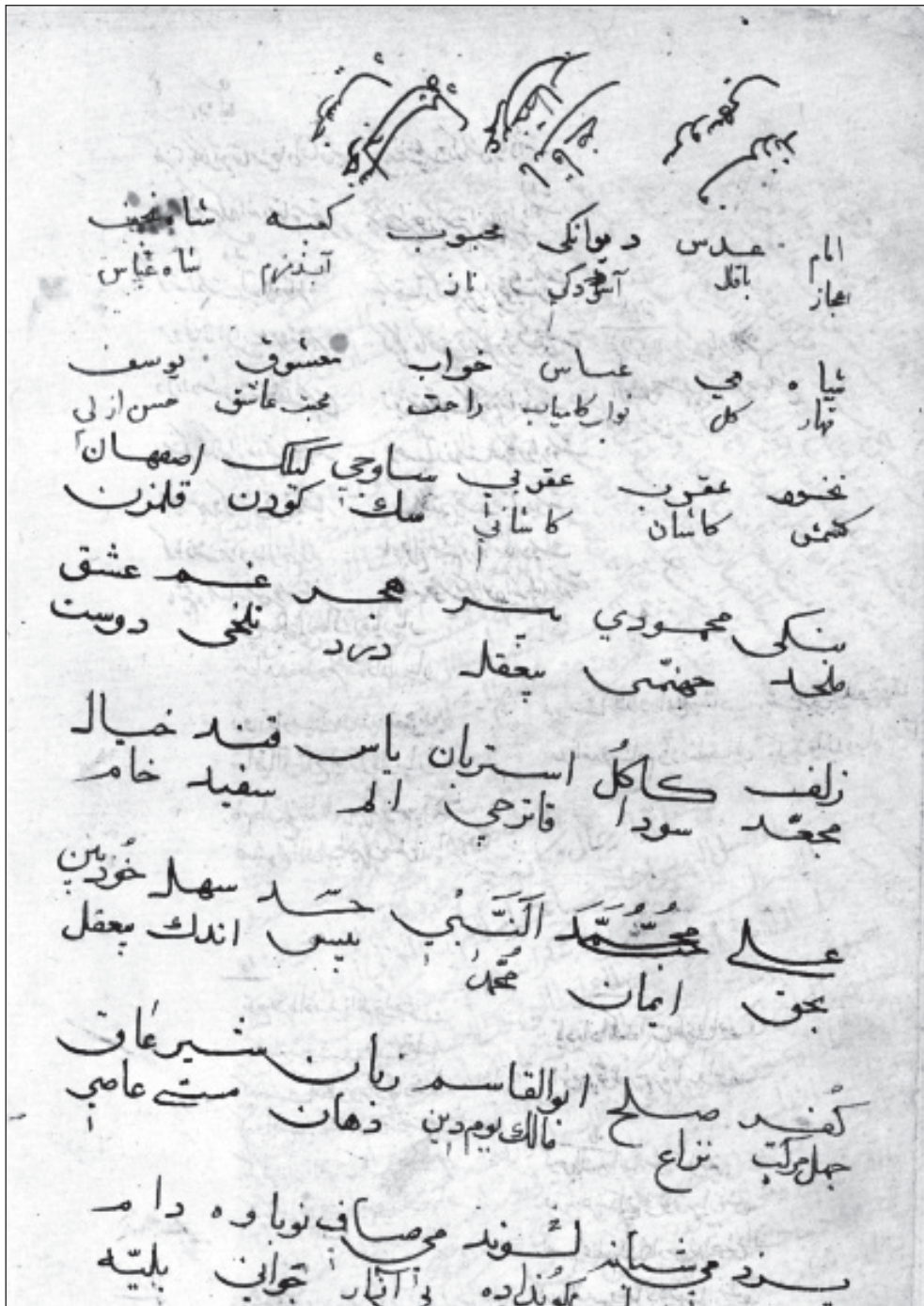
در اینجا فهرستی از این کلمات را که در یک جنگ دیدم تقدیم می‌کنم. ضمن آنکه اخلاق حکم می‌کرد برخی از کلمات را با نقطه‌چین ناقص کنم تا توهینی به عزیزان نباشد. رنگ صفوی و باورهای آن دوره در این برابرسازی‌ها آشکار است.

اسامی و لغاتی که به حروف ابجد و حساب جمل با هم مطابق‌اند و در معنی برابر:

اهل کرم = بی‌آزار	النبی = محمد	اصفهان = قلمزن	امام = اعجاز
گل ناب = لب سبز	حسد = بیس	بنگی = ملحد	عدس = باقلا
جور = آزار	سهل = اندک	محمودی = جهنمی	دیوانگی = آسودگی
بدسلوک = گوساله	خودبین = بی‌عقل	پیر = بی‌عقل	محبوب = ناز
دریوزه = انفعال	کفر = جهل مرکب	هجر = درد	کعبه = آب زمزم
کاروان = ساقی عادل	صلح = نزاع	غم = تلخی	شاه نجف = شاه عباس
آلوده = پلید	ابوالقاسم = مالک یوم دین	عشق = دوست	شاه قهار
بلندهمت = سرگردان	زبان = دهان	زلف = مجعد	می = گل
سبز = ایام بهار	شیر = مستی	کاکل = سودا	عباس = نواب کامیاب
فرهنگ = دانش	عاق = عاصی	استربان = قاترچی	خواب = راحت

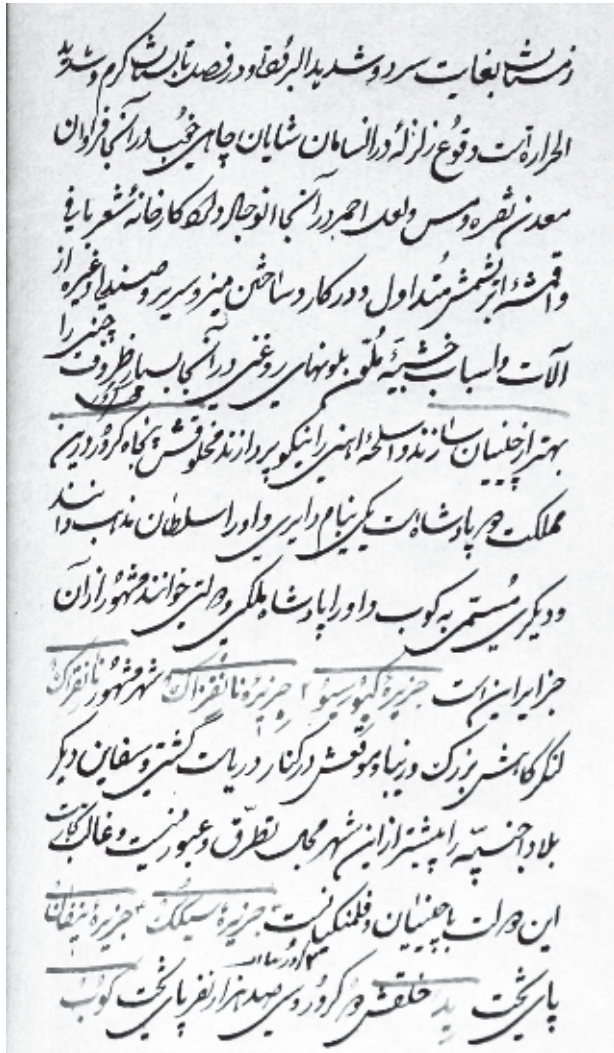
معشوق=محببت عاشق	یاس=الم	یزد=زوجه!	طب=دوا
یوسف=حسن ازلی	قند=سفید	می شبانه=فصل بهار	اوراد=زره
نخود=کشمش	خیال=خام	می صاف=بی آزار	درد دل=آزردگی
عقرب=کاشان	علی=بحق	نویاوه=جوانی	خواجه سیاه=خرسیاه
عقربی=کاشانی	حب محمد=ایمان	دام=بلیه	فرزند=سروسهی

در حاشیه: محمودی که با جهنمی برابر است، مقصود محمود افغان است که در زمان سلطان حسین میرزا بر ایران و اصفهان مسلط شد و نکته سنجان این کلمه را یافته اند.



## گزارشی از کشور ژاپن در یک کتاب جغرافی فارسی از سال ۱۲۸۱ ق / ۱۸۶۴ (جهان نما)

در بیان ممالکی که در سمت قطعه آسیا واقع است و در آن دو فصل است: فصل اول در ذکر ولایت و دولت چایون، و آن عبارت است از جزایر چند که از هر جهت، محاط بحر محیط آسوده، غیرمتلاطم است. ولایات این دولت را مقارن سیصد و هفت سال شمسی است که حکمای دولت پرتغال پیدا کرده اند و تا آن زمان نامعلوم بود. آب و هوایش بارد و مخالف. در زمستان سرد و شدید البروده و در فصل تابستان گرم و شدید الحاره است. وقوع زلزله در آن سامان، شایان. چایی خوب در آنجا فراوان. معدن نقره و مس و لعل احمر در آنجا انوجار [؟] دارد. کارخانه شعربافی واقمشه ابریشم متداول و در کار ساختن میز و سریر و صندلی و غیره از آلات و اسباب خشبیه ملون به لونهای روغنی در آنجا بسیار. ظروف چینی را بهتر از چینیان سازند و اسلحه آهنی را نیکو پردازند؛ مخلوقش پنجاه کرور. در این مملکت دو پادشاه است. یکی به نام دایری و او را سلطان مذهب دانند و دیگری مسمی به کوب و او را پادشاه ملکی دولتی خوانند. مشهور از آن جزایر این است: جزیره کیورسیو، جزیره نانقراک، شهر مشهور نانقراک، لنگرگاهش بزرگ و زیبا و موقعش در کنار دریاست. کشتی و سفاین دیگر بلاد اجنبیه را بیشتر از این شهر مجال تطرق و عبور نیست و غالباً تجارت این دولت با چینیان و فلمندکیان است. جزیره سیکک، جزیره نیفان، پای تخت ید. خلقش دو کرور و سی هزار نفر. پای تخت کوب که پادشاه دولتی است. گویند عمارت آن پادشاه چندان بزرگ است که در مثل عامه گفته اند شهری در میان شهر دیگر بنا کرده اند. میاک، شهری معظم و مأمونست. خلقش پانصد هزار نفر بیشتر، و مسکن دایری است که سلطان مذهبی است. جزیره پُوس، شهر مشهور ماتسمانی.



### وقتی نخست وزیر شاه عباس نزد شیخ بهایی ریاضی می خواند

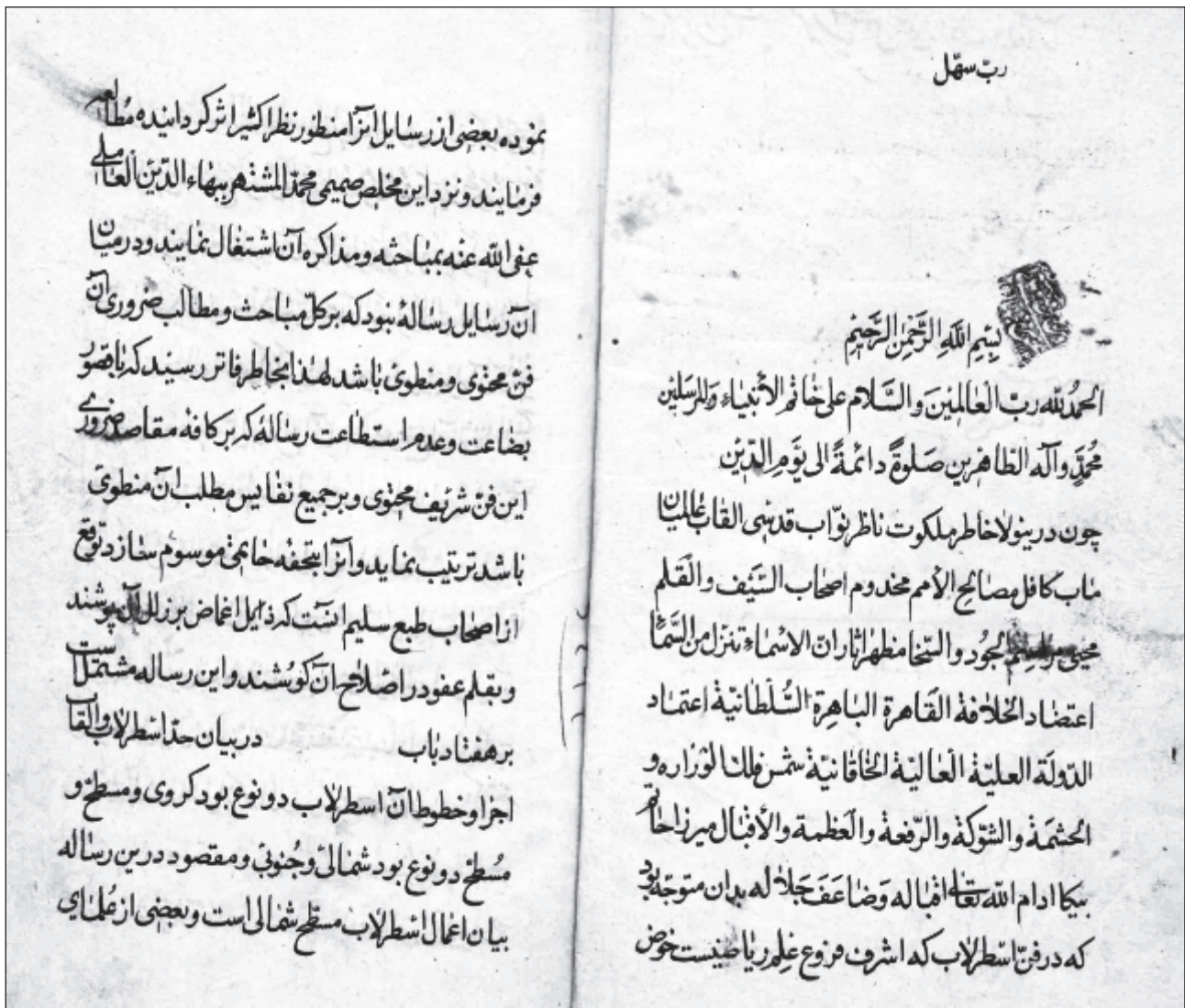
شیخ بهایی (۱۰۳۰) برای رساله حاتمیه خود که در دانش اسطرلاب است، مقدمه کوتاهی نوشته است. عنوان این رساله، حاتمیه و به نام حاتم بیک اردوبادی (م ۱۰۱۹)، اعتمادالدوله شاه عباس اول است؛ مردی از اهالی اردوباد که پدرش کلانتر آنجا بود و نسلش به خواجه نصیر می رسید و وقتی شاه عباس به آنجا رفت، وی را اعتمادالدوله خود کرد. بعدها اعقاب او در دستگاه اداری صفوی ماندند و به نصیری شهرت یافتند و آثاری از آنها برجای مانده که یکی از آنها منشآت سلیمانی از دوران شاه سلیمان است.

شیخ بهایی در این مقدمه می گوید حاتم بیک نخست وزیر دولت شاه عباس به خواندن درس ریاضی و اسطرلاب نزد وی علاقه مند بوده است و چون رساله جامعی در این زمینه نبوده، شیخ این رساله را برای تدریس به او نوشته و نامش را حاتمیه گذاشته است. نفس اینکه نخست وزیر دولت صفوی به دانش ریاضی و نجوم علاقه داشته و تواضع کرده و نزد شیخ بهایی به تحصیل پرداخته، به نظرم امر جالبی است. علی الرسم وی رساله را به نام اعتمادالدوله

وقت نوشته، از او ستایش کرده، خود را مخلص صمیمی او خوانده و در پایان رساله هم متواضعانه خواسته است تا اگر اشتباهی در این مرتکب شده، او را عفو نمایند.

متن مقدمه به این شرح است:

چون در این ولا خاطر ملکوت ناظر نواب قدسی القاب عالمیان مآب کافل مصالح الامم، مخدوم اصحاب السیف و القلم، محیی مراسم الجود و السخاء، مظهر آثار «إن الأسماء تنزل من السماء» اعتضاد الخلافة القاهرة الباهرة السلطانية اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیه شمس فلک الوزارة و الحشمة و الشوکه و الرفعة و العظمة و الاقبال میرزاحاتم بیکا. ادام الله تعالی اقباله و ضاعف جلاله. بدان متوجه بود که در فن اسطرلاب که اشرف فروع علم ریاضی است خوض نموده، بعضی از رسائل آن را منظور نظر اکثر اثر گردانیده، مطالعه فرمایند و نزد این مخلص صمیمی محمدالمشهر بیهاء الدین العالمی. عفی الله عنه. بمباحثه و مذاکره آن علم اشتغال نمایند، و در میان آن رسائل، رساله ای نبود که بر کل مباحث و مطالب ضروری آن فن، محتوی و منطوی باشد؛ لهذا بخاطر فاتر رسید که با قصور بضاعت و عدم استطاعت رساله ای که بر کافه مقاصد ضروری این فن شریف محتوی، و بر جمیع نفایس مطلب آن منطوی باشد، ترتیب نماید و آن را به تحفه حاتمی موسوم سازد. توقع از اصحاب طبع سلیم آن است که ذیل اغماض بر زلل آن پوشند و به قلم عفو در اصلاح آن کوشند.





## نامه درخواست عینک از دوره صفوی

از دوره صفوی ده‌ها جنگ ادبی به دست ما رسیده که حاوی اشعار شاعران و گاه متن‌های ادبی است که هدف از گردآوری آنها فراهم کردن یک مجموعه ادبی-تفریحی است. در این جنگ‌ها حجم زیادی معلومات ادبی از نظم و نثر هست که گنجی گران بها برای کسانی است که به تاریخ ادبیات علاقه‌مند هستند. متن‌های ادبی درج شده در این آثار صرف نظر از جنبه ادبی، فواید تاریخی فراوانی هم در بر دارد. نامه زیر درباره درخواست عینک، یکی از این متن‌هایی است که در جنگی آمده است. به طور کلی باید گفت که این متن‌های ادبی، اغلب آرایه‌های لفظی و ادبی زیادی دارد؛ به حدی که یافتن معنا و مقصود اصلی میان آنها گم می‌شود. مع الاسف نامه‌نگاری‌های این دوره اغلب همین دشواری را دارد و بیش از اینکه به کار معنا بیاید، هنرنمایی افرادی است که در نگارش نامه و دیباچه حرفه‌ای هستند. وظیفه آنها خیره کردن چشمان کسانی است که آنها را مطالعه می‌کنند. این متن‌ها برای دانش‌آموزان نسل‌های بعدی که دوست دارند به کار دبیری بپردازند، متن‌های محبوبی است که مرتب بخوانند و از تعبیر آن تقلید کنند. باین حال این متن‌ها فواید تاریخی بی‌شماری دارد که تاکنون کسی از آنها بهره لازم را نگرفته و باید روزی روزگاری با دقت در آنها تأمل شود تا بتوان از آن در شناخت اوضاع اجتماعی و فرهنگی جامعه آن عصر

بهره برد. (از جنگ ۱۹۹۷ دانشگاه) (نسخه‌ای دیگر هم شماره ۱۵۳۱ مجلس فریم ۲۹ هست که در برخی تعبیر با این متفاوت است).

رقعه دیگر در طلب عینک نوشته:

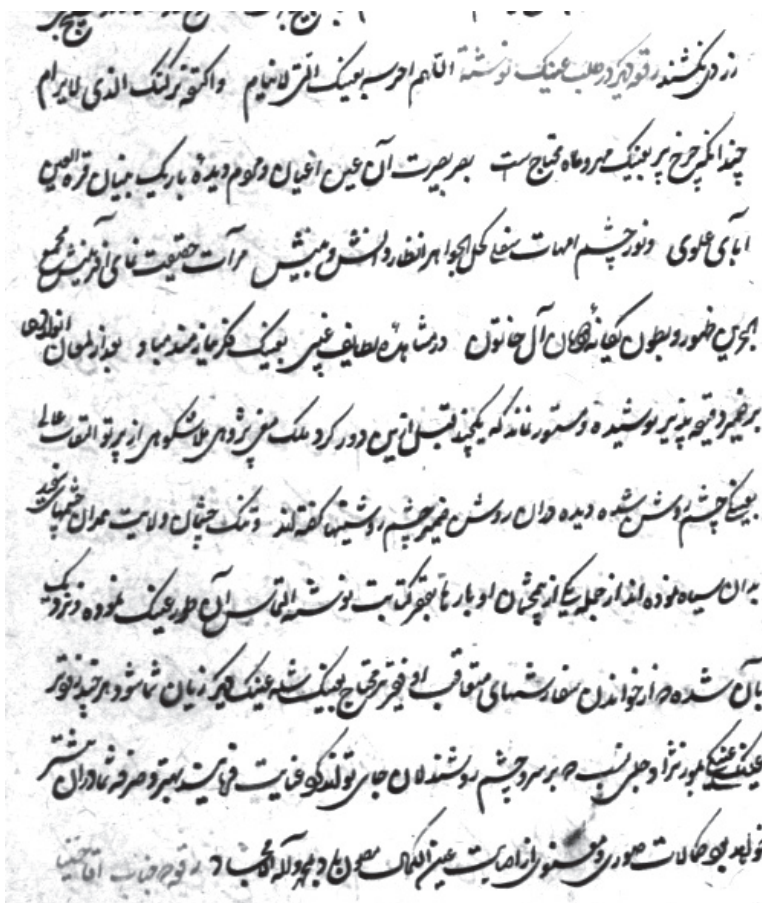
اللهم احرسه بعینک التی لا تنام / واکتفه برکنک الذی لا یرام

چندان که چرخ پیر به عینک مهر و ماه محتاج است، بصر بصیرت آن عین اعیان و مردم دیده‌ی باریک بنیان، قرة العین آبای علوی و نور چشم امهات سفلی، کحل الجواهر انظار دانش و بینش، مرآت حقیقت نمای آفرینش، مجمع البحرین ظهور و بطون، یگانه‌ی دودمان آل خاتون، در مشاهده‌ی لطایف غیبی به عینک فکر نیازمند مباد.

بعد از لمعان انوار دعا! بر ضمیر دقیقه‌پذیر پوشیده و مستور نماند که یک چند قبل از این دور گرد ملک معنی پژوهشی، ملاشکوهی، از پرتو التفات عالی، به عینکی چشم روشن شده دیده‌وران روشن ضمیر چشم روشنیها گفته‌اند، و تنگ چشمان ولایت همدان، چشمهای سفید بدان سیاه نموده‌اند، از جمله یکی از همچشمان او بارها به فقیر کتابت نوشته، التماس آن طور عینک نموده و نزدیک به آن شده که از خواندن سفارشهای متعاقب او، فقیر نیز محتاج به عینک شده، عینک دیگر زیان شما شود.

هر چند زودتر عینکی بلورنژاد حلبی نسب [از شیشه‌های شهر حلب] که بر سر و چشم روشن‌دلان جای تواند کرد عنایت فرمایند، بهتر و صرفه شما در آن بیشتر خواهد بود.

کمالات صوری و معنوی از اصابت عین‌الکمال مصون باد بمحمد و آله الامجاد!



## اردوبادی‌های دوره صفوی، اهل قلم یا اهل سپاهیگری؟

در یک مجموعه از منشآت صفوی، نامه زیر را دیدم. نکات خوبی داشت، اما از همه جالب‌ترین بود که نوشته حاتم بیگ، شماری از اقوام اردوبادی خود را آورده و در سلک غلامان منتظم کرده و به امر سپاهیگری مشغول اند و به همین جهت کمالات اهل قلم را ندارند. من تاکنون فکر می‌کردم خاندان نصیری که از همراهان حاتم بیگ بودند و زمان شاه عباس به اصفهان آمدند، همه اهل قلم شده‌اند. این خاندان را می‌شناسیم و آثارشان را در حوزه ادب و انشاء می‌دانیم. منشآت سلیمانی هم که من چاپ کردم، از همین خانواده است. یک فرهنگ ترکی فارسی نصیری هم به وسیله آقای فلور و دوستشان چاپ شد که از همین‌هاست. سفرنامه منظوم حج بانوی اصفهانی من هم در اصل از یکی از همین اردوبادی‌هاست. در حال نامه خوبی است، از نامه‌هایی که اگر تعداد زیادی از آنها در کنار هم قرار گیرد، می‌تواند دوره صفوی را بهتر به ما بشناساند. در متن زیر، کلمه «کرمان» که پس از اردوباد آمده، با تردید است. عکسش را می‌گذارم تا اگر اشتباه کرده‌ام دوستان یادآوری کنند.

اما متن نامه که درخواست کار از سوی محمدرضا مجلس نویس برای فرزندش برای خدمت در سپاهیگری است:  
 جواب خواهشی که نواب کامیاب اشرف اعلی بر طبق عرض و استدعای خدمت اعزّی میرزا ابوالدهر و لیاقت از کمترین طلب فرموده بود، نوشته شد:

بذروه عرض می‌رساند محمدرضا مجلس نویس که از زمان نواب گیتی ستانی الی الان، همیشه چند نفر از اقوام مرحوم حاتم بیگ اعتمادالدوله ساکن اردوباد و کرمان در سلک غلامان منتظم و به امر سپاهیگری اشتغال داشته و الحال نیز اشتغال دارند، و بدان جهت کسب کمالات ارباب قلم نکرده‌اند، و جوانی‌های خوب در اسفار نموده، و جد صاحب عریضه از آن جمله بود. لهذا مشارالیه نیز کسب کار ارباب قلم نکرده، چون جوان نوری قوی بازوی قوی گردن صاحب تن و توش است، اگر مشمول تربیت گردد، بکار خواهد آمد. الامر ارفع و اعلی.

